



ومید نگوتهام

بررسی نهضت آزادی ایران یک نهضت برای چپاول دمکراتیک یک کشور



اشاره

با بررسی تاریخ سیاسی ایران طی چند قرن اخیر، به روشنی درمی‌یابیم که قدرت‌های جهانی برای تسلط بر کشورمان، از درون به مبارزه با حرکت‌های اصیل انقلاب پرداخته و در پوشش افراد و گروه‌های مزدور و غرب‌زده و بعضاً به ظاهر دیندار، به اهداف شوم خویش نائل می‌آمدند. از جمله این گروه‌ها «نهضت آزادی» است که در تاریخ چند دهه اخیر ایران، به نمود کامل عملکرد انحرافی ملی‌گرایانه تبدیل شده است.

این گروه و به طور کلی احزاب ملی-مذهبی، به دلیل تلاش برای ترکیب دو پدیده ذاتاً مخالف یکدیگر، یعنی دین اسلام و میهن پرستی به مفهوم غربی آن، عملاً دچار نوعی دورویی و نفاق شده و همواره برای پیشبرد مقاصد خویش، دست خود را به سوی اربابان خارج‌نشین دراز کرده‌اند. این مقاله به بررسی سیر تشکیل و عملکرد مزدورانه این نهضت غیر قانونی می‌پردازد.



شکل‌گیری

در بیست و پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۴۰، جمعیتی تحت عنوان «نهضت آزادی ایران» تشکیل شد. مؤسسين جمعيت مذکور، بیشتر از اعضای سابق جبهه ملی بودند. شکل‌گیری نهضت آزادی ایران ظاهراً دو ویژگی مشخص داشت: اولاً می‌خواست سازمان سیاسی با هویت اسلامی به وجود آورد و مشروطه‌خواهی و آزادی‌طلبی جبهه ملی را کامل‌تر کند، ثانیاً موضع رادیکالی در میان صفوف ملیون به وجود آورده و بدین وسیله نهضت را تقویت کند.^۱

امسا در واقع نه تنها از هویت اسلامی خویش فاصله گرفت، بلکه بررسی اسناد و مدارک مستند تاریخی مربوط به ۵۰ سال گذشته به وضوح مشخص می‌سازد که نهضت آزادی، هیچگاه بدون هماهنگی با والد خویش یعنی «جبهه ملی» عملی انجام نداده و در هیچ مقطعی مشاهده نشد که تحركات این گروه مخالف جریان جبهه ملی باشد، بلکه در مقاطعی به صراحت این ارتباط منسجم را نمایان کردند. با موضع‌گیری صریح امام راحل مبنی بر ارتداد جبهه ملی، انتظار می‌رفت نهضت به اصطلاح آزادی که هدف از تأسیس خویش را دین‌مداری عنوان

کرده بود، موضعی قاطع در مخالفت با این گروه مرتد اعلام کند، لیکن نه تنها موضعی شفاف اتخاذ نکرد، بلکه در مقاطعی ضمن توهین به امام (ره)، به حمایت از این گروه پرداخت. به‌عنوان مثال مهدی بازرگان در کتابی که در بهمن ماه ۱۳۶۲ به رشته تحریر درآورد، بیان می‌دارد: «دشمنی با مصدق و با جبهه ملی و ملیون که خصلت و برنامه سیاست‌های استیلاگر خارجی انگلیس و آمریکا و همچنین شوروی و احزاب مارکسیستی وابسته و غیر وابسته به آنها بوده و هست، امری کاملاً طبیعی است... چیزی که باعث تعجب و تأسف است، هم آوازه شدن طرفداران انقلاب و اسلام و جناحی از روحانیت تشیع با دربار و آمریکا و انگلیس و یا کمونیسم علیه کسی و گروهی است که با سیاست ضد استعماری طرد استیلای خارجی، بزرگ‌ترین موفقیت تاریخی را که همان تحقق آمال دیرینه مردم ایران و شکست طلسم امپراطوری انگلستان است را به دست آورند»^۲

بدین ترتیب مهندس بازرگان به راحتی

با اهانت صریح به حضرت امام (ره) و روحانیت تشیع، در همراهی با جبهه ملی پافشاری می‌نمود.

نهضت آزادی و رژیم شاهنشاهی

شعار معروف «شاه سلطنت کند، نه حکومت» یکی از اصول اساسی نزد نیروهای لیبرال بود و نهضت آزادی نیز از این اصل مستثنا نبود و تا سال ۱۳۵۷ تمام تلاش خویش را معطوف آن کردند که در ضمن تفکرات ملی‌گرایانه، اعتقاد خویش را به سلطنت حفظ کنند. بازرگان سرکرده این گروه معتقد بود: «قانون اساسی باید تمام و کمال رعایت شود. حقوق ملت و

اسناد و مدارک مستند تاریخی مربوط به ۵۰ سال گذشته به وضوح مشخص می‌سازد که نهضت آزادی، هیچگاه بدون هماهنگی با والد خویش یعنی «جبهه ملی» عملی انجام نداده و در هیچ مقطعی مشاهده نشد که تحركات این گروه مخالف جریان جبهه ملی باشد.

حقوق شاه هر دو باید رعایت شود. قانون اساسی پیمانی است بین شاه و ملت و باید مواد و اصول این پیمان تمام و کمال اجرا شود.»^۳ این گروه حتی در مقاطعی که نیروهای جوان نهضت، تلاش برای مبارزه با شاه را آغاز کردند، ضمن تکذیب آنها به تأیید حکومت ستمشاهی پرداختند.

طیف نیروهای لیبرال و از جمله بازرگان، در مبارزات خود هرگز علیه قانون اساسی شاهنشاهی موضع نگرفته و حتی تا آخرین روزهای منتهی به پیروزی انقلاب، بر این باور بودند که باید ضمن حفظ نظام موجود و با انجام اصلاحات، اعتماد مردم را جلب کرد. و این دقیقاً برخلاف تفکر حضرت امام (ره) بود که می‌فرمودند: «... به آنها که دم از چهارچوب قانون اساسی می‌زنند، تذکر می‌دهم که با این کلمات صحنه بر رژیم سلطنتی فاسد موجود نگذارند»^۴

علاوه بر اسناد فوق، نهضت آزادی در تمام مقاطع مبارزه ملت، با انتشار نامه‌های سرگشاده فراوانی که در اسناد منتشر شده

نهضت آزادی به وفور یافت می‌شود، در جهت تثبیت شاه گام نهاد.

نهضت آزادی و آمریکا

با مروری بر عملکرد گروه‌های ملی‌گرا طی سال‌های پیش از انقلاب، این واقعیت به وضوح روشن می‌شود که ارتباط تنگاتنگی بین این گروه‌ها و سیاست‌های کلان آمریکا در عرصه بین‌المللی و داخلی وجود داشته است.

بازرگان و یارانش در ابتدا فقط نقش یک عامل را در روابط با سفارت آمریکا ایفا می‌کردند و با نامه‌نگاری در صدد جلب توجه آمریکا به خود بودند. لیکن به مرور ارتباط با آمریکا را به شیوه مستقیم‌تر و مؤثرتر تداوم بخشیدند و تا جایی پیش رفتند که بعدها با تسخیر لانه جاسوسی، اسناد ارتباط برخی از اعضای نهضت با آمریکا آشکار شد. اوج این ارتباط با مراکز غربی، در آستانه پیروزی انقلاب بود. بر اساس اسنادی که بعدها از سفارت آمریکا به دست آمد، این نکته آشکار شد که نهضت آزادی به جز تماس‌های پراکنده با عناصر آمریکایی همچون (ریچارد کاتم) در دهه‌های ۳۰ و ۴۰، در سال ۱۳۵۷ نیز به طور مستمر این روابط را حفظ کرده بود.

رابط اصلی سفارت آمریکا، شخصی به نام (استمپل) بود که مسئولیت فعالیت‌های سیاسی سفارت را برعهده داشت. وی در سندی که از سفارت به دست آمده است، از رابطین نهضت آزادی با سفارت یعنی محمد توسلی و چند شخص دیگر به عنوان منابعی حساس نام می‌برد و حتی در سندی دیگر بیان می‌دارد که رابطین نهضت حتی آمادگی داشتند به طور یک‌جانبه به ما اطلاعات بدهند، زیرا نهضت اعتقاد داشت که این کار به نفع اوست.^۵

علاوه بر آن عباس امیر انتظام که از اعضای نهضت و همچنین عضو دولت موقت بود نیز از جاسوسان آمریکا به شمار می‌رفت و دولت موقت از او به عنوان رابط خود با آمریکا سود می‌جست. به موجب اسناد به دست آمده از داخل سفارت آمریکا، مشخص شد که امیر انتظام با اسامی رمز: س. د. آهسته رو، اس. دی، پلاد و ادوارد با مأموران اطلاعاتی آمریکا ارتباط داشته و اطلاعات طبقه‌بندی شده را در اختیار سفارت آمریکا قرار می‌داده است.^۶

پس از این رسوایی بزرگ، اعضای نهضت آزادی نه تنها به طرد این عنصر خودفروخته اقدام نکردند، بلکه مهندس

بازرگان - سرکرده این گروه - با هدف حمایت از نامبرده در دادگاه او حضور یافت و او را میرا از اتهام دانست، لیکن اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی آنقدر مبرهن بود که امیرانتظام به حبس ابد محکوم شد.

نهیض آزادی و روحانیت

نظام سلطه همواره در طول تاریخ کوشیده است انقلاب‌های اصیل مردمی را از اهداف اصلی خود منحرف سازد تا بدین طریق بتواند در آن نفوذ کرده، اهداف خویش را محقق سازد. در جریان مبارزات مردمی انقلاب اسلامی ایران نیز به روشنی

به طور اخص، گروه‌ها و احزاب انقلابی فاصله خویش را با نهضت آزادی زیاد کردند. لیکن برخی دیگر، از جمله جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - که تنها از واژه مجاهدت، لفظ آن را یدک می‌کشند - با یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای این گروه را به عنوان اپوزیسیون قانونی به رسمیت شناخت. این نزدیکی تا آنجا پیش رفت که هاشم آغاچری (که به جرم توهین به مقدسات مورد تعقیب قرار گرفت و با عنایات مسؤولان نظام از مجازات اعدام نجات یافت) به عنوان کاندیدا از سوی نهضت آزادی معرفی شد. بهزاد نبوی عضو

استناد می‌کرد. همچنین در عملیات والفجر ۱۰ که یکی از ژنرال‌های عراقی به اسارت نیروهای اسلام درآمد، در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه چرا عراق جنگ را به داخل شهرها کشاند، می‌گوید: «در یک جلسه توجیهی که جمعی از افسران ارتش عراق شرکت داشتند، فردی به نمایندگی از منافقین در تشریح اوضاع داخلی ایران اعلام کرد، حمله عراق به شهرها می‌تواند مردم را بر ضد نظام بشوراند و مسؤولان جمهوری اسلامی را به پذیرش خواسته بغداد وادار سازد. این فرد در اثبات ادعای خویش به جزوات و نشریات نهضت آزادی اشاره می‌کرد و یک نوشته چهار برگی که ترجمه عربی قسمت‌هایی از نظرات و مواضع نهضت آزادی در آن بود، بین افسران عراق توزیع شد.»^۹

با توجه به مطالب ذکر شده، به وضوح نمایان می‌شود که نهضت به اصطلاح آزادی، در هر مقطع از زمان، استراتژی خاصی را در پیش گرفته بود. در ابتدای انقلاب نقابی از دین‌داری به چهره زد تا بتواند سهمی از حاکمیت را از آن خویش کند، لیکن با آشکار شدن خیانت‌های آنها، حال در پوشش دفاع از آزادی و حقوق بشر به مقابله با انقلاب می‌پردازد. در پایان، سخن خویش را با کلامی از پیر و مقتدایان امام خمینی (ره) به پایان می‌بریم که فرمودند: «اگر خدای متعال عنایت نفرموده بود و اعضای نهضت آزادی در حکومت موقت باقی مانده بودند، ملت‌های مظلوم و به ویژه ملت عزیزما، اکنون در زیر چنگال مستشاران او دست و پا می‌زد و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می‌خورد که قرن‌ها سر بلند نمی‌کرد.»^{۱۰}

پی‌نوشت‌ها:

۱. زندگی سیاسی مهندس مهدی بازرگان، سعید برزین، نشر مرکز، ص ۱۵۲.
۲. روزنامه سیاست روز، مجموعه مقالات جمعیت نهضت آزادی از پیدایش با جایگاه ستون پنجم.
۳. شصت سال خدمت و مقاومت، غلامرضا حاجتی، ص ۴۲۴.
۴. پیام امام خمینی (ره) در رابطه با کشتار رژیم در ماه محرم، سال ۱۳۵۶، صحیفه نور، جلد ۲، ص ۱۳.
۵. اسناد لانه جاسوسی، جلد ۲۴، ص ۵۷.
۶. فهرست اسامی اشخاص در اسناد لانه جاسوسی آمریکا، انتشارات صابرین، ۱۳۶۶.
۷. روزنامه کیهان، ۲۳ / ۸ / ۷۸.
۸. پاسخ امام، نامه وزیر کشور وقت، بهمن ماه ۱۳۶۶.
۹. کتاب نفوذ و استحاله، ویرایش دوم، ص ۱۵۹.
۱۰. صحیفه نور، جلد ۲۲، ص ۳۸۵.



ابراهیم یزدی و عزت‌الله سبحانی از سران نهضت آزادی

این هدف امپریالیسم قابل لمس بوده است. برای رسیدن به این مقصود، استفاده از گروه‌های داخلی منحرف، بهترین شیوه است. در این میان نیز پروژه‌ای با عنوان «اسلام بدون روحانیت» توسط نظام سلطه جهانی با همکاری گروه‌های متحجر داخلی چون انجمن حججیه از یک سو و گروه‌های روشنفکر غرب زده مثل نهضت آزادی از سوی دیگر کلید خورد. آنها در گام نخست سعی داشتند نقش علمای برجسته را در ایجاد حرکت‌های ضد استعماری کم‌رنگ ساخته و در گام بعدی برخی روحانی‌نمایان را در این حرکت همراه خویش سازند. سران نهضت آزادی تا ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با اعلامیه‌ها و موضع‌گیری‌ها در صدد برآمدند که خود را پیش‌تاز مبارزه بر ضد استعمار معرفی کرده و اسلام منهای روحانیت را گسترش دهند، لیکن نه تنها به این هدف خویش نائل نیامدند، بلکه با آشکار شدن ارتباطات پیدا و پنهان آنها با جاسوسان غربی، اهداف پلیدشان نقش بر آب شد.

نهضت آزادی و گروه‌های دیگر

پس از آشکار شدن ابعاد خیانت‌های ملیون غرب‌زده به طور اعم و نهضت آزادی

سازمان نیمه مخفی مجاهدین می‌گوید: «از طرف ستاد انتخاباتی ائتلاف دوم خرداد منعی برای حضور آنها وجود ندارد. آنها می‌توانند در فهرست نامزدهای دوم خرداد حضور داشته باشند.»^۷

این در حالی است که امام خمینی (ره) همواره به خطر نهضت آزادی اشاره می‌کرد و در نامه‌ای فرمودند: «نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار وابستگی کشور به آمریکا است و ضرر آنها از گروه‌های دیگر حتی منافقین - این فرزندان عزیز مهندس بازرگان - بیشتر و بالاتر است. اعضای نهضت آزادی صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی و قانونگذاری و قضایی را ندارد. نهضت به اصطلاح آزادی موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی اطلاع از مقاصد شوم آنها هستند، می‌گردند. باید با آنها قاطعانه برخورد شود و نباید به رسمیت شناخته شوند.»^۸

ابعاد این خیانت‌ها به این موارد محدود نشده، بلکه در طول جنگ اعضاء نهضت آزادی تلاش کردند که نقش ستون پنجم را برای دشمن بازی کنند. طارقی عزیز «بارها برای اثبات جنگ‌طلبی ایران به جزوات نهضت آزادی که وی آنها را گروه‌های صلح‌طلب داخل ایران می‌نامید،